

استفاده از نقش مهرهای شخصی در بازشناسی دوباره شیخ الاسلام‌های شیراز در دوره قاجار

امید رضائی

چکیده:

همان‌طور که در منابع آمده است شیخ الاسلام، بالاترین منصب دینی شیعی در دوره صفوی بودند که گرچه به‌خواست و فرمان شاه برگزیده می‌شدند، اما تمایل مردم هم در انتخاب آن‌ها مؤثر بود. در دوره‌های زندیه و قاجاریه هم لقب شیخ الاسلام به علمای بانفوذ تفویض می‌شد و آن‌ها نقش ویژه‌ای در رسیدگی به امور حسبيه، عزل و نصب قضات، حضور در مراسم و تشریفات گزینش سلطان و تاج‌گذاری، صدور اجازات و گواهی‌های علمی و مانند آن داشتند. این مقاله سعی دارد با تکیه بر منابع، وظایف شیخ الاسلام‌ها را به‌عنوان مدیران ارشد دیوانی بهتر بشناساند و در کنار معرفی نقش مهرهای آنان و با تکیه بر اسناد به‌جامانده از این سلسله، روایت دیوان‌یگی و فسائی را مورد نقد و بررسی قرار دهد و به بازشناسی بیشتر شیخ الاسلام‌های شیراز در دوره قاجار مبادرت کند.

کلیدواژه‌ها

مهرهای شخصی، شیخ الاسلام، شیراز، فارسنامه ناصری.

استفاده از نقش مهرهای شخصی در بازشناسی دوباره شیخ‌الاسلام‌های شیراز در دوره قاجار

امید رضائی^۱

می‌دانیم که در فارسنامه ناصری سی‌ونه سلسله معرفی شده که «سلسله جلیله شیخ‌الاسلامیه» ساکن «محله بازار مرغ^۲» از این جمله است (حسینی‌فسائی، ۱۳۷۸، ص ۹۲۱-۹۲۴). این نوشتار قصد دارد با تکیه به نقش مهرها و اسناد به‌جامانده از این سلسله، به بازشناسی دوباره شیخ‌الاسلام‌های شیراز در دوره قاجار مبادرت نماید.

فسائی اعضاء این سلسله را به «قبیله تمامی» القطیف و احساء نسبت داده و ورود آن‌ها را به شیراز سال ۱۱۱۶ (حسینی‌فسائی، ۱۳۷۸، ص ۹۲۱) یعنی اواسط دوره شاه‌سلطان حسین صفوی اعلام کرده است. قطیف منطقه‌ای در جنوب خلیج فارس است که از ابتدای دوره صفویه یکی از دو مرکز عربی تشیع محسوب می‌شد. یک بررسی نشان داده است که در طول دوره صفویه علمای بحرینی نسبت به علمای جبل عاملی در پنجاه سال آخر این دوره روزبه‌روز بیشتر شده‌اند (امیرارجمند، بی‌تا، ص ۲۰۸). اما نکته غیرقابل‌اغماض این است که در میان قبایل و طوایف بحرین، قطیف و احساء، قبیله‌ای به نام «تمام» وجود ندارد (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۴۴۵-۴۳۹)^۳. لذا در خصوص این نام می‌توان دو فرض مطرح کرد. فرض اول اینکه این نام صورت تحول‌یافته «دَمَام» (Dammām) بوده باشد. دمام، بندر و شهر کرسی ایالت شرقی عربستان سعودی، کنار خلیج فارس است. دمام اصلاً نام قلعه‌ای در دل شهر کنونی بود. شهر جدید را افراد قبیله دواسر که در ۱۳۴۱ ق. از بحرین به اینجا آمدند تأسیس کردند، و تا مدت

۱. کارشناس پژوهشی، سازمان اوقاف و امور خیریه؛

rezaiomid@gmail.com.

۲. شیراز در سال ۱۳۰۴ ق. یازده محله

داشته است. پنج محله را «حیدری‌خانه»

شامل: محله اسحق بیگ، محله بازار

مرغ، محله بالاکفت، محله درب

شاهزاده، محله میدان‌شاه؛ پنج محله

را «نعمتی‌خانه» شامل: محله درب

مسجد، محله سرباغ، محله سر دزک،

محله سنگ سیاه، محله لب‌آب؛ و یک

محله متعلق به غیرمسلمان که آن

محله یهود/یهودان می‌گفته‌اند. رجوع

کنید به: حاج میرزا حسن حسینی‌فسائی

(۱۳۷۸): فارسنامه ناصری، مصحح دکتر

منصور رستگار فسائی، ج ۲، چ دوم،

تهران، امیرکبیر، ص ۹۰۸-۱۱۳۴.

۳. رجوع کنید به: جعفریان، رسول

(۱۳۸۷). اطلس شیعه. شیراز. سازمان

جغرافیایی نیروهای مسلح، ص ۴۴۵-۴۴۶.

۴۳۹.



بیست سال دهکده‌ای بیش نبود. در سال ۱۳۵۷ق. / ۱۹۳۸م. شرکت استاندارد اوایل (حالیه شرکت نفت عربستان و امریکا) در طهران (نزدیک دمام) نفت کشف کرد. از سال ۱۳۶۵ق. که برای ساختن بندر و مبدأ راه‌آهن به ریاض انتخاب شد، روبه ترقی و توسعه گذاشت. در سال ۱۳۷۲ق. کرسی ایالت شرقی از هفوف در احساء به دمام منتقل شد.^۱ اما فرض دوم و ضعیف‌تر اینکه نظر فسائی را بپذیریم و «تمام» را به‌عنوان نام قبیله بپذیریم. در این صورت باید منشاء آن‌ها را به «طی» در شام بدانیم.^۲

ما بحث خود را دقیقاً، از مقطعی از تاریخ ایران شروع می‌کنیم که از آن با عنوان «دوره فترت» یا دوره آشفتگی اوضاع ایران و متعاقباً، مهاجرت گسترده علما از ایران به هندوستان و رونق عتبات یاد می‌شود. چنانکه گفته شد خاندان موردنظر یک خاندان عرب‌تبار است که بر خلاف تصور با وخامت اوضاع ایران، نه‌تنها شیراز را ترک نکردند بلکه در این شهر ماندگار شدند و منصب گرفتند. هیچ مدرک و اشاره‌ای نداریم که نشان دهد فلان شیخ‌الاسلام از این سلسله تحصیلات خود را خارج از شیراز، مثلاً، در عتبات عالیات و حتی اصفهان سپری کرده باشند. بنابراین، می‌توان با احتمال زیاد آن‌ها را پرورده دارالعلم دانست.

در دوره قاجار کلمه «محکمه» را هم‌زمان برای محل کار حکیم‌باشی (طبيب) و مجتهدان به کار می‌برده‌اند. از این‌رو، برخی برای تمایز آن‌ها آگاهانه از اصطلاح «محکمه شرعیه» یا اصطلاحات نسبتاً جدیدتر «دارالشرع»، «مجلس شرع» و «محضر» استفاده می‌کرده‌اند. قباله‌های تنظیمی یا تصدیق‌شده در این محکمه را در میان اسناد نوزدهم ایران می‌توان به‌عنوان محصولات خوب^۳ و حتی با کیفیتی کم‌نظیر^۴ معرفی کرد. چون در آن‌ها ظرافت، خلاقیت، نظم گرافیکی کاری مشهود است، به‌طوری که می‌توان آن‌ها را ماحصل استادکاران معرفی کرد.

در محکمه شیخ‌الاسلام‌ها، چه در یادداشت‌های ثبّات‌ها و چه در لابه‌لای متن اسنادی تنظیمی، در آنجا هم از کلمه «محکمه» به‌صورت مفرد و هم از ترکیبات اضافی ساخته‌شده با آن بارها استفاده شده است:

- ۱- «محکمه محمدیه^۵ اسلامیه بدارالعلم شیراز» (متن)، «ثبت محکمه علیه عالیّه اسلامیه شد» (یادداشت ثبت)، ۱۵ ذیحجه ۱۲۲۱ق.، مسجل به سجل شیخ محمدحسین ابن محمدباقرء التمامی (آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه، پرونده شماره ۸۸ فارس).
- ۲- «ثبت محکمه علیه عالیّه اسلامیه شد» (یادداشت ثبت)، ۸ ربیع‌الثانی ۱۲۲۴ق.، مسجل به سجل شیخ محمدامین شیخ‌الاسلام (آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه، پرونده شماره ۱۵ فارس).
- ۳- «ثبت محکمه علیه عالیّه اسلامیه شد» (یادداشت ثبت)، ۱۲ محرم ۱۲۵۶ق.،

۱. رجوع کنید به: غربال، محمدشقیق (۱۹۶۵). الموسوعة العربية الميسرة. القاهرة: دارالقلم و مؤسسة فرانکلین للطباعة و النشر، ص ۸۰۱؛ مصاحب، غلامحسین (۱۳۴۵). دائرة المعارف فارسی. تهران نیویورک: شرکت سهامی افست و مؤسسة فرانکلین، ج ۱، ص ۹۹۱؛ الموسوعة العربية العالمية (۱۹۹۹/۱۴۱۹م). الرياض: مؤسسة اعمال الموسوعة للنشر و التوزيع. ط ۲. مجلد ۱۲، ص ۲۹۱-۲۹۷.

۲. رجوع کنید به: کحاله، عمرضا (۱۳۴۸)، معجم قبائل العرب القدیة و الحدیثة. دمشق: مطبعة الهاشمیة. ج ۱، ص ۱۲۴.

3. Good Products

4. Superior quality

۵. احتمالاً کنایه از نام صاحب محکمه «شیخ محمدحسین» باشد.



مسجل به سجل شيخ ابوالقاسم شيخ الاسلام (آرشيو سازمان اوقاف و امور خيريه، مجموعه بادكوبه‌اي، پرونده شماره ۹۰).

۴- «ثبت محكمة محكمة شد» (يادداشت ثبت)، ۱۹ ربيع الثاني ۱۲۸۱ق، مسجل به سجل حاج شيخ ابوالقاسم شيخ الاسلام (آرشيو سازمان اوقاف و امور خيريه، مجموعه بادكوبه‌اي، پرونده شماره ۲۷).

۵- «ثبت محكمة محكمة عليه اسلاميه شد» (يادداشت ثبت)، ۲۳ جمادى الاولى ۱۲۸۹ق، مسجل به سجل حاج شيخ محمدحسين (آرشيو سازمان اوقاف و امور خيريه، مجموعه بادكوبه‌اي، پرونده شماره ۵۸).

اينها برجسته‌ترين نشانه‌هاي هستند که با تکیه بر آنها ادعا کنیم از اين محکمه شايد حدود دويست سند آن هم به‌طور پراکنده در شيراز، يزد، و تهران وجود دارد که البته به دليل پيوستگی نسبتاً زنجيره‌وار آنها نه تنها با دقت در آنها روند تنظيم اسناد در اين محکمه برملا می‌شود بلکه هويت و استقلال شخصيت و خيمه سنگين اين محکمه بر ساير محاکم فارس را پيش چشم ما به‌نمايش می‌گذارند.

بنابراين، جا دارد تا شيخ الاسلام‌ها را به‌عنوان مديران ارشد اين نظام بهتر بشناسيم. از اين‌رو، در کنار معرفي مهرهای آنها، روايت ديوان‌بيگی و فسايی را مورد نقد و بررسی قرار خواهيم داد.

الف: مهرها

۱- شيخ محمد شيخ الاسلام (۱۱۵۷ق.)

اگر زمان ورود اجداد شيخ الاسلام‌ها به شيراز، همان سال ۱۱۱۶ (حسينی فسائی، ۱۳۷۸، ص ۹۲۱) باشد، آنها به دليل اوضاع اجتماعی سياسی زمانه خیلی زود موفق شده‌اند مقام و منزلتی پيدا کنند. گفته شده با فتح شيراز توسط افغانه، شيخ محمدمهدي شيخ الاسلام از سادات «نسابه» که در تهيج مردم نقش اساسی داشت را دستگير کرده و به شهادت رساندند. پس از او شيخ محمدامين شيخ الاسلام شد و در ادامه شيخ محمد تمامی ابن احمد شيخ الاسلام شد (فسائی، ۱۳۷۸، ص ۹۲۲). از اين‌رو، در طومار از هم گسسته‌ای که مربوط به حفاصل سال‌های ۱۱۵۲-۱۱۶۰ق. است که اين افراد به ترتيب چنين ياد شده است: «ميرزا محمدمهدي شيخ الاسلام سابق سابق، و شيخ محمدامين شيخ الاسلام سابق شيراز، شيخ الاسلامی شيخ محمدا التمامی شيخ الاسلام دارالعلم شيراز»^۱.

اين طومار از هم‌گسسته، قديمی‌ترين مجموعه موثق دست‌اول از سابقه فعاليت‌های تخصصی اين خاندان در رسيدگی به دعاوی مردم در شيراز است. البته نگارش چنين اسنادی،

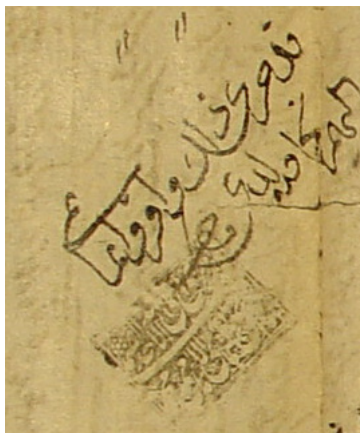
۱. اين سند در فهرست گنجينه اسناد ميرزا محمد کاظمی، يزد دقيق معرفي نشده است. ممکن است همان سند شماره ۰۰۲/۱۲۵ باشد. ولی به‌هرحال، منظور تصاویر sanad00080 هست که در تصاویر رقمی مجمع ذخائر اسلامی مجموعه اسناد محمد کاظمی موجود است.



مسلماً، با در اختیار داشتن یک گروه حرفه‌ای امکان‌پذیر است که بعید نیست از بازماندگان همان شیخ‌الاسلام شهید، شیخ محمد مهدی نسابه بوده‌اند.

البته پیش از این هم مجموعه اسنادی از همین سلسله در قالب یک طومار نسبتاً از هم گسسته مربوط به سال ۱۱۵۷ ق. هم به دست آمده بود که منتشر شده است.^۱ اسناد کوتاهی که به دنبال هم چسبانیده شده‌اند. نقش مهر شیخ محمد به مناسبت در قسمت‌های مختلف این طومار زده شده است. طومار دیگری هم به تاریخ ۸ جمادی الثانی ۱۱۶۰ ق. (گنجینه اسناد میرزا محمد کاظمینی، یزد، سند شماره ۰۰۲/۱۲۵) وجود دارد که نقش مهر خواناتر همان مهر را دارد. این مهر، مستطیل شکل و سجع آن دو کرسی و به قلم نستعلیق است:

«فوضت امری الی الله الاحد الصمد أنا ابن احمد التّمّامی الامامی، محمد»^۲ (تصویر ۱)
در کرسی بالایی عبارت «فوضت امری الی الله الاحد الصمد» و در کرسی پایینی عبارت «أنا ابن احمد الامامی التّمّامی، محمد» نشسته است.



تصویر ۱- شیخ محمد التّمّامی الامامی (۱۱۵۷ و ۱۱۶۰ ق.)

۲- شیخ محمد باقر شیخ‌الاسلام (۱۱۷۵-۱۱۸۷ ق.)

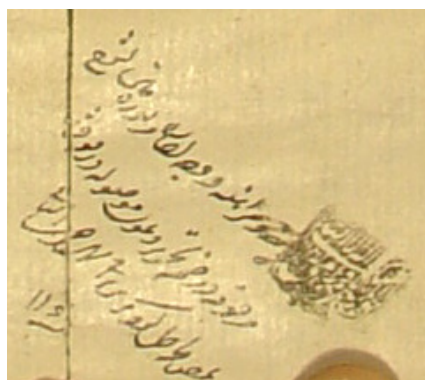
شیخ محمد باقر، پس از وفات پدر، شیخ‌الاسلام مملکت فارس شد (فسائی، ۱۳۷۸، ص ۹۲۲). سه سند وجود دارد که در آن‌ها از او به صورت «شیخ‌الاسلامی محمد باقر تّمّامی» (مصالحه نامه ۲۹ جمادی الثانی ۱۱۷۵) (حسینی اشکوری، ۱۳۸۳، تصویر ۱۲۴)، «شیخ‌الاسلامی شیخ محمد باقر تّمّامی شیخ‌الاسلام الکاء فارس» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۳، تصویر ۹۵) و «شیخ‌الاسلام سابق فارس» («عریضه و حکمی شرعی»، ذیقعه ۱۱۷۶) (حسینی اشکوری، ۱۳۸۳، تصویر ۹۵) یاد شده است (گنجینه اسناد میرزا محمد کاظمینی، یزد، سند شماره ۰۰۲/۷).

۱. رجوع کنید به: رضائی، امید (۱۳۹۱). «دیجیتال کردن آرشیوها و ضرورت توجه به فرم در طومارهای چند سندی، نمونه مورد نظر: طوماری از شیراز دوره افشاری»، فصلنامه اسناد بهارستان، ۲(۵)، ص ۴۰۷-۳۹۱.
۲. گفتنی است فسائی سجع مهر این شخص را چنین گزارش کرده است: «فوضت امری الی الله الاحد الصمد و أنا ابن احمد التّمّامی الامامی، محمد سنه ۱۱۳۰» رجوع کنید به: فسائی (۱۳۷۸)، ج ۲، ص ۹۲۲. ظاهراً ما با دو مهر مواجه باشیم.

اما بنا به وقفنامهٔ مجملی به تاریخ ۲۱ جمادی‌الثانی ۱۱۷۱ (حسینی‌اشکوری، ۱۳۸۳، تصویر ۱۲۴) شیخ محمدباقر به همراهی جمعی هفت نفری مبادرت به تصدیق این سند کرده است (آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه، پرونده شماره ۹۰ فارس / حاشیه وقفنامه حاجی محمودا تاجر ولد حاجی محمدعلی).

اما در همان طومار ۸ جمادی‌الثانی ۱۱۶۰ ق. مهر مستطیلی به قلم نستعلیق دیده می‌شود که با توجه به سجع آن احتمال دارد متعلق به همین شیخ محمدباقر باشد. سجع این مهر چنین است: «لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده محمدباقر التمامی» (گنجینه اسناد میرزا محمد کاظمینی، یزد، سند شماره ۰۰۲/۱۲۵) (تصویر ۲).

عبارت «لا اله الا الله الملك الحق المبين التمامی» با قلم درشت نوشته شده و کلمات دیگر با قلم ریزتر. این سه کلمه در حروف مختلف جا داده شده‌اند. «عبده» در حرف قاف کلمه «الحق» و اسم «محمد» در حرف نون کلمه «المبین» و «باقر» در فراز «محمد».



تصویر ۲- شیخ محمدباقر التمامی (۱۱۶۰ ق.)

در نسخهٔ چاپی فارسنامه، سال مرگ شیخ محمدباقر ۱۱۹۷ ق. یا ۱۱۹۸ ق. اعلام شده است (فسائی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۹۲۲). حال آنکه در مصالحه‌نامهٔ چهاردهم رجب ۱۱۸۸ از وی با عنوان «شیخ‌الاسلام سابق فارس» یاد شده (گنجینه اسناد میرزا محمد کاظمینی، یزد، سند شماره ۰۰۲/۷) بنابراین وی در حدود سال ۱۱۸۷ ق. یا ۱۱۸۸ ق. وفات یافته است. این سند نشان می‌دهد که وی دو همسر و هشت فرزند، چهار نفر دختر (صبایای اربعه) و چهار پسر، داشته است. نام همسران و دختران اعلام نشده است. شیخ محمدحسن، شیخ محمدحسین، شیخ محمداسماعیل نسبت به هم «برادران اعیانی»^۲ بوده‌اند بنابراین، شیخ محمدامین از همسر دیگر بوده است.

۱. گفتنی است فسائی سجع مهر این شخص را چنین گزارش کرده است: «فوضت امری الى الله الأحد الصمد وأنا ابن احمد التمامی الامامی، محمد سنه ۱۱۳۰» رجوع کنید به: فسائی (۱۳۷۸)، ج ۲، ص ۹۲۲.

۲. بنو الاعیان، برادرانی که از يك پدر و مادر باشند (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۵۴۴).

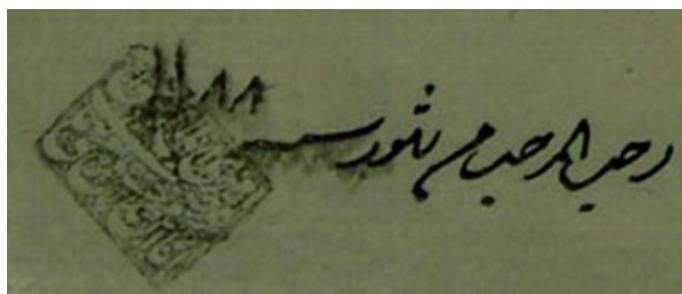


۳- شیخ محمدحسنا التّمّامی (۱۱۸۸-۱۲۰۴ق.)

فسائی، شیخ محمدحسین شیخ الاسلام را جانشین شیخ محمدباقر، اعلام کرده است (فسائی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۹۲۳). مدرک مورخ چهاردهم رجب ۱۱۸۸ تنها مدرک شناخته شده‌ای است که با اتکاء به آن ادعای فسائی رد می‌شود. در سطر دوم این مدرک از شیخ محمدباقر به صورت «مرحمت و غفران پناه و رضوان آرامگاه شیخ محمدباقرآء تّمّامی شیخ الاسلام سابق فارس -طاب ثراه-» نام برده شده است و در سطر نهم از «جانشین او» به صورت «عالیجناب مقدس القاب قدسی فهامی شیخ الاسلامی معظم‌الیه» و در ادامه هم «عالیجناب قدسی آداب علامی شیخ محمدحسینا و شیخ محمداسمعیلا» را «برادران اعیانی خود» معرفی کرده است. لذا شیخ الاسلام وقت، نه شیخ محمدحسین، بلکه شیخ محمدحسن بوده است. نقش مهر شیخ محمدحسن که به قلم نستعلیق نوشته شده چنین است:

«فوضت امری الی الله الاعلی انا ابن محمد التّمّامی، حسن» (تصویر ۳)

شاید محمد، برگرفته از بخش اول اسم «محمدباقر» (پدر) و حسن هم برگرفته از بخش دوم اسم صاحب مهر «محمدحسن» باشد.



تصویر ۳- نقش مهر شیخ محمدحسن تّمّامی شیخ الاسلام

۴- شیخ محمدحسین التّمّامی (؟۱۱۹۸-۱۲۲۲ق.)

فسائی در مورد شیخ محمدحسین اطلاعات ناچیز و مغشوشی ثبت کرده است، حال آنکه در دوره مهم‌ترین اتفاق محکمه رخ داده است. از آنجا که زمان وفات برادرش، شیخ محمدحسن، معلوم نیست زمان شروع به کار شیخ محمدحسین را هم بر ما پوشیده است. اما خوشبختانه، چند مدرک بسیار مهم وجود دارد که قدیم‌ترین آن‌ها وقف‌نامه حاج ابوطالب حمّامی ولد رحیم اصفهانی است، این مدرک در دهم ربیع‌المولود ۱۱۹۸ تنظیم شده است (آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه، سند شماره ۱۸ فارس).



تصویر ۴- نقش مهر شیخ محمدحسین التّمّامی (راست) و حاج میرزا زین العابدین العلوی القاضی و دیگران (چپ) (۱۰ ربیع المود ۱۱۹۸)

موضوع جالب و قابل توجه در این سجلات محل استقرار آن هاست. سجل شیخ الاسلام با قلمی درشت تر و در سمت راست نوشته شده است و سجل دیگر که در واقع یک سجل گروهی است، از نظر فرم خط با آن بی شباهت نیست متعلق به چند نفر است: حاج میرزا زین العابدین العلوی القاضی شیراز، عبدالکریم انجوی، و محمدصالح التّمّامی. محل استقرار هر دو سجل نسبت به یکدیگر، به خوبی برتری مقام شیخ الاسلام نسبت به دیگران خاصه، قاضی را آشکار کرده است.

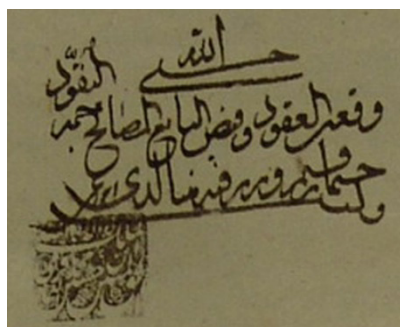
لذا فعلاً، با اساس تنها مدرک موجود، وی حداقل از دهم ربیع المولود ۱۱۹۸ شیخ الاسلام بوده است. از سوی دیگری بنا به رقمی از آغا محمدخان قاجار که در سال ۱۲۰۶ق. (آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه، سند شماره ۱ مجموعه یادکوبه‌ای) صادر شده از شیخ محمدحسین به عنوان «شیخ الاسلام شیراز و توابع» نام برده شده است. بنابراین، با آمدن آغامحمدخان، شیخ محمدحسین، در منصب خود ابقاء شد و کارش را ادامه داد. شکل مهر او مربعی و نقش آن عبارتی به خط نستعلیق است:

«لا اله الا الله الملك الحق المبين حسين ابن محمدباقر التّمّامی» (تصویر ۴ و ۵)

سال ساخت آن ناخواناست. در این سجع کلمات «لا اله الا الله الملك الحق المبين حسين» با قلم درشت نستعلیق و کلمات «... ابن محمدباقر التّمّامی» با قلم ریز نوشته شده است.

۱. فسانی ذکر این سلسله را تحت عنوان «سلسله سادات انجوی» و ذیل «محله بازار مرغ» به خوبی تشریح کرده است. برخی از اعضای این خاندان در هند و ایران به مقامات مهم رسیدند. از جمله، میر فضل الله انجوی شیرازی صدرالممالک سلطان محمودشاه بهمنی؛ شاه حسن انجوی شیرازی مبلغ مذهب شیعه اثنی عشری در گجرات؛ سید شاه فتح الله انجوی شیرازی قاضی شیراز؛ ابوالولی انجوی شیرازی صدر شاه عباس ثانی. رجوع کنید به: حاج میرزا حسن حسینی فسانی (۱۲۷۸): فارسنامه ناصری، مصحح دکتر منصور رستگار فسائی، ج ۲، چ دوم، تهران، امیرکبیر، ص ۹۴۷-۹۵۱.





تصویر ۵- نقش مهر شیخ محمدحسین التّمامی (۱۸ ذیحجه ۱۲۱۰)

(گنجینه اسناد میرزا محمد کاظمینی، یزد، سند شماره ۰۰۲/۳۹۰)

در کنار این مهر، وی از مهر کوچکی هم استفاده می کرده است. این مهر بیضی شکل و به قلم نستعلیق بوده است. تنها نقشی که از این مهر سراغ داریم در وقفنامه مورخ پانزدهم شوال ۱۲۲۰ ق. مهر علی خان قاجار است. نقش این مهر تا حدی ناخواناست:

«عبد محمدحسین ...» (مجموعه مهندس شیخ الاسلامی) (تصویر ۶)



تصویر ۶- نقش مهر شیخ محمدحسین التّمامی

بخشی از عبارت زیر مرکب سیاه از بین رفته است. اما به احتمال زیاد بعید نیست که در این بخش «التّمامی» نوشته شده باشد. آنچه سبب می شود که این مهر را مهر دوم شیخ محمدحسین بدانیم این است که نام شیخ الاسلام الکاء فارس، برادر شیخ محمدامیناء، در متن نیامده است بلکه با استفاده از تکنیک «در هاشم»، به خارج متن حواله داده شده اند که به احتمال زیاد همین نقش مهر «عبد محمدحسین» باشد.

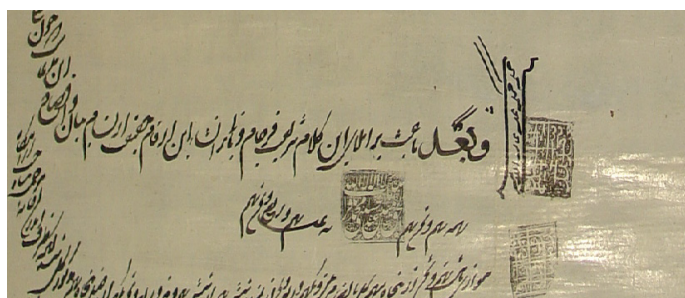
اگر مصحح فارسنامه ناصری دچار لغزش نشده است و سال ۱۲۲۵ یا ۱۲۲۶ ق. (فسائی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۹۲۳) همان سالی است که فسائی به عنوان سال وفات وی اعلام کرده است، باید بگوییم که فسائی حتماً اشتباه کرده است. مستند ما در رد تاریخ وفات او مبایعه نامه تنظمی در تاریخ ۲۶ ذی قعدة ۱۲۲۲ که بین فرزند این شیخ الاسلام با فرزندان شیخ محمدحسن است. در



این سند از شیخ محمدحسین به صورت «مرحمت و غفران پناه جنت و رضوان آرامگاه علامی فهامی شیخ الاسلامی شیخ محمدحسین» شیخ الاسلام سابق فارس نورالله مضجعه^۱ یاد شده است. اما چنانکه در ابتدای این بخش گفت شد دوره این شیخ الاسلام قطعاً در تشخیص دادن به محکمه حائز اهمیت بوده است. زیرا ما بنا به وقفنامه مورخ ۱۵ ذیحجه ۱۲۲۱ معتقدیم ثبت اسناد در این محکمه باید در دوره همین شیخ محمدحسین تأسیس شده باشد. هرچند که سند موجود رونوشت است و نسخه بردار (محرر) نقشی مهر شیخ محمدحسین را به دلیل ناآشنایی با این اعضاء این خاندان چند بار به غلط «لا اله الا الله الملك الحق المبين محمدباقر ابن محمدحسین» (آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه، پرونده شماره ۸۸ فارس) گزارش است. مضافاً اینکه شیخ محمدحسین خود در زمان وفات شش دختر و چهار پسر (شیخ محمد، شیخ محمدباقر مشهور به آقابرگ، شیخ نصرالله، شیخ بهاءالدین، شیخ ابوالقاسم) داشت^۲ که در ادامه خواهیم دید این منصب به شیخ ابوالقاسم می‌رسد.

۵- شیخ محمدامین (۱۲۲۲ق - ۱۲۴۹ق.)

با وفات برادران اعیانی، بالاخره نوبت به شیخ محمدامین رسید. دریابگی درباره او روایتی دارد به این قرار: «... در اواسط زمان شیخ محمدامین که در مردم بعضی تقلبات دید به استحکام امر محکمه و نگاهداشتن ثبت معاملات کلیه کوشید...» (دیوان بیگی شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۰۱۶). این روایت اگرچه از این باب که علت ثبت اسناد را به «تقلبات مردم» نسبت داده قابل اعتناست اما این نیز قولی رد شدنی است. زیرا که فعلاً، قدیم‌ترین مدرک به ثبت رسیده در محکمه اسلامی، مربوط به بدو دوره انتصاب اوست و انتقال بخشی از اموال وراث شیخ محمدحسین شیخ الاسلام به یکی از ورثه به نام شیخ ابوالقاسم. تاریخ تنظیم این مصالحه‌نامه و تصدیق آن توسط شیخ الاسلام وقت، شیخ محمدامین، بیست و ششم ذیقعه ۱۲۲۲ است (تصویر ۷).



تصویر ۷- قدیم‌ترین یادداشت ثبت محکمه (۲۶ ذیقعه ۱۲۲۲)

۱. این سند در فهرست گنجینه اسناد میرزا محمد کاظمینی، یزد نیامده است اما در تصاویر رقمی مجمع ذخائر اسلامی از آن اسناد قبل از فهرست‌برداری تصویربرداری شده و به شماره sanad00702 و sanad00703 وجود دارد.

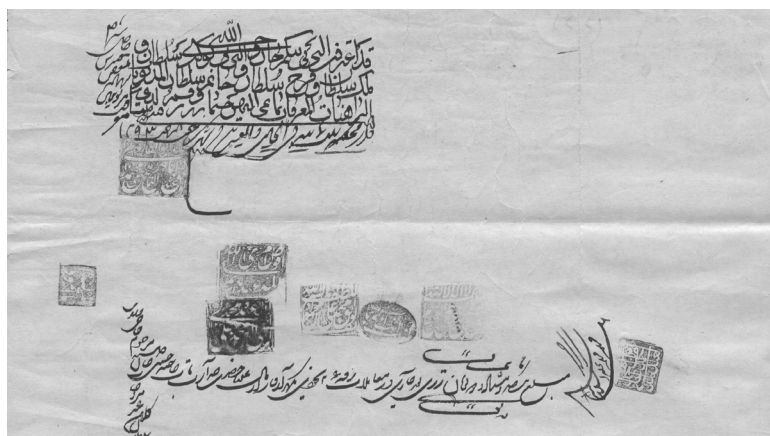
۲. رجوع کنید به: گنجینه اسناد میرزا محمد کاظمینی، تصاویر رقمی مجمع ذخائر اسلامی، شماره sanad00702 و sanad00703.



یکی دیگر از این یادداشت‌ها بر وقف‌نامهٔ محمدرضا خان خلف حاجی محمدمحسن سوادکوهی به‌تاریخ رجب ۱۲۲۳ (آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه، پرونده شماره ۱۵ فارس) نوشته شده است. البته مطمئن نیستیم که این سند نباید در محکمه اسلامی تنظیم شده باشد. زیرا بین زمان تنظیم سند با ثبت آن در که ۸ ربیع‌الثانی ۱۲۲۴ است، حدود هفت ماه فاصله است.

دو مورد دیگر از این یادداشت‌ها بر دو سند که احتمالاً در پشت و رو یک کاغذ هستند نوشته شده است. اولی مصالحه‌نامه‌ای با فایدهٔ بیع‌قطعی است به‌تاریخ ذیقعد ۱۲۲۳ (شهرستانی، ۱۳۸۱، ص ۶۴) و دیگری مبیعه‌نامه‌ای قطعی است به‌تاریخ ۱۸ رجب ۱۲۲۹ (شهرستانی، ۱۳۸۱، ص ۶۳) سند دوم مطمئناً در محکمه اسلامی تنظیم شده است. چون تنها سجل آن را شیخ‌الاسلام وقت نوشته است. اما با توجه به‌نوع یکسان خط سجل و ثبت احتمال قوی‌تر این است که هر دو باید در ۱۸ رجب ۱۲۲۹ به ثبت رسیده باشد.

یکی دیگر از این یادداشت‌ها بر مصالحه‌نامه‌ای با فایدهٔ بیع قطعی تنظیمی در ۲۷ جمادی‌الاول ۱۲۲۳^۱ نوشته شده است. البته مطمئن نیستیم که این سند در محکمه اسلامی تنظیم شده باشد. زیرا بین زمان تنظیم سند با ثبت آن در که ۸ ربیع‌الثانی ۱۲۲۴ است، حدود هفت ماه فاصله است.



تصویر ۸- یادداشت ثبت محکمه (۲۱ رجب ۱۲۹۳)

از شیخ محمدامین فقط یک مهر سراغ داریم. بر اساس نقوش موجود، مهر او مستطیل شکل به ابعاد ۱۶×۱۹ س.م. و به‌خط نستعلیق بوده است:

۱. این سند در فهرست گنجینه اسناد میرزا محمد کاظمینی، یزد نیامده است اما در تصاویر رقمی مجمع ذخائر اسلامی از آن اسناد قبل از فهرست‌برداری تصویربرداری شده و به شماره sanad00709 و sanad00710 وجود دارد.

«لا اله الا الله الملك الحق المبين ابن محمدباقر، محمدامین --۱۲» (آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه، سند شماره ۱۵ فارس) (تصویر ۹)
در این مهر نام سلسله «التّامی» حک نشده است، شاید فشرده‌گی مهر و یا عدم تمایل او به پیشینه عربی‌اش دلیلی بر این افتادگی باشد.



تصویر ۹- نقش مهر شیخ محمدامین تمامی شیخ الاسلام

۶- حاج شیخ ابوالقاسم التّامی (۱۲۴۹-۱۲۸۶ق.)

زمان دقیق وفات شیخ محمدامین مشخص نیست. اما در اجازه‌نامه‌ای به تاریخ ۲۶ ذیحجه ۱۲۴۹ (گنجینه اسناد میرزا محمد کاظمینی، یزد، سند شماره ۰۰۲/۶) از شیخ ابوالقاسم به‌صورت «شیخ ابوالقاسم‌الله شیخ الاسلام» یاد شده است. در این مقطع محکمه همچنان بی‌رقیب بوده است. هیچ نشانه‌ای از محکمه دیگری در شیراز حتی تا چند دهه بعد وجود ندارد. کارگزاران محکمه به‌عنوان «ستاد مراجعات» که از سادات باسابقه شیراز بودند خود جلوه‌ای خاصی از شکوه و اعتبار به این محکمه می‌بخشیده است.

اما شیخ ابوالقاسم به این داشته‌ها بسنده نکرد. یکی از اولین اقدامات تنظیم همین اجازه‌نامه ۱۲۴۹ق. است. در طی این سند نجاری اجیر شده که «تجاری و شیشه‌کاری‌های مربوط به عمارات رو به قبله و اندرون خانه» را ظرف مدت پنج‌ماه انجام دهد (گنجینه اسناد میرزا محمد کاظمینی، یزد، سند شماره ۰۰۲/۶). زیرا او خوب می‌دانسته است که ظواهر و طرز رفتار، «نمایش خویشتن» و «تنظیم صحنه» و کلاً استفاده از ابزارهای مختلف از عوامل مؤثر در جلب «اعتماد» هستند.^۱

بیست‌سال بعد در ۲۵ رجب ۱۲۶۹ زلزله‌ای شیراز را در هم کوبید (حسینی‌فسائی، ۱۳۷۸،

1. Trust

۲. رجوع کنید به: پیوتر زتومکا (piotr sztopoka) (۱۳۹۰): اعتماد، نظریه جامعه‌شناختی (Sociological Theory)، ترجمه غلامرضا غفاری، تهران، شیراز، چ ۲، ص زرین، چ ۲، ص ۱۲۵-۱۵۷.



ص ۳۰۷-۳۰۸) که مسلماً محکمه اسلامی هم از آن در امان نبوده است. در میان عکس‌های خانوادگی به‌جامانده چند تصویر وجود دارد که وضعیت آن بنا را سال‌ها پس از وقوع زلزله نشان می‌دهد. این بنا پس از آنکه چندی سالی به‌عنوان مدرسه مورد استفاده قرار گرفت چند سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تخریب شد و اکنون به‌صورت پارکینگ وسایل نقلیه در آمده است.^۱ از شیخ ابوالقاسم، سومین شیخ‌الاسلام شیراز در دوره قاجار، دو مهر سراغ داریم. یکی از آن‌ها چهارگوش و دیگری شکل دیگری بیضی است. بر اساس نقش مهر، اندازه نقش مهر چهارگوش او ۲×۱٫۵ س.م.، و خط آن نستعلیق است:

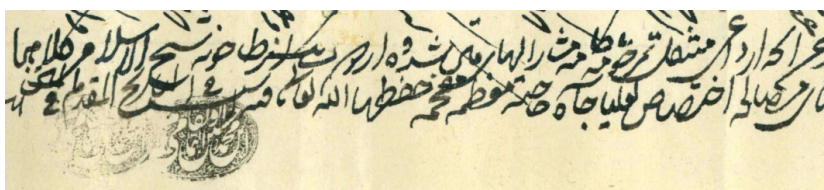
«لا اله الا الله الملك الحق المبين ابن محمد حسين، ابوالقاسم التمامي (تصویر ۱۰) نام سلسله خیلی ظریف در دو حرف جداگانه نوشته شده است. «التما» در حرف نون «المبین» و «می» که معکوس نوشته شده در حرف نون «ابن».



تصویر ۱۰- نقش مهر شیخ ابوالقاسم التمامی

مهر دوم، بیضی شکل و قلم آن نستعلیق بوده است. عبارت این کوتاه‌تر از قبلی است. عبارت مهر دوم چنین است:

«ابن محمد حسین، ابوالقاسم التمامی ۱۲۶۰» است. (تصویر ۱۱)



تصویر ۱۱- نقش مهر شیخ ابوالقاسم التمامی

«التما» با قلمی نسبتاً ظریف‌تر ریزتر در حرف نون «حسین» و «می» با قلمی بزرگ‌تر که سایر کلمات نوشته شده است. ظاهراً چون رجال برای هم استفاده از مهر مختلف بر حسب

۱. درباره محل وقوع و استفاده از این محل به‌عنوان مدرسه از توضیحات محمدباقر شیخ‌الاسلامی بهره‌مند شدم.



نیاز متفاوت بوده است. وی از این در ذیل اسناد خانوادگی، مورخ ۱۲۷۷ق. (آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه، سند شماره ۱۰۴ مجموعه بادهای) و ۱۲۸۳ق. (آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه، سند شماره ۸۸ مجموعه بادهای) (تصویر ۱۱ و ۱۲) استفاده کرده است، نه اسناد مردم.

در هر دو سجع کلمه «التَّمَامی» مشهود است. به عبارتی پس از بی‌اعتنایی شیخ محمدامین به استعمال این کلمه، به نظر می‌رسد شیخ ابوالقاسم، آن را احیاء کرده است.



تصویر ۱۲- نقش مهرهای شیخ ابوالقاسم التَّمَامی (غره ذیقعه ۱۲۸۳)

این شیخ‌الاسلام نیز همانند سادات که بر درج نام «خاندان» خود تأکید ویژه دارند بر درج نام «سلسله» خود اصرار داشته است. به عبارتی، گویی در اینجا قبل از آنکه «التَّمَامی» به عنوان یک خانواده عرب مورد نظر باشد به عنوان یک خاندان با سابقه و خوشنام در شیراز مطرح است. به هر حال شیخ ابوالقاسم، به همراه همسر و فرزند راهی سفر حج می‌شود. به علاوه در ۱۸ رمضان ۱۲۷۴ است که این شیخ‌الاسلام و همسرش دو دانگ دیگر از قریه آباده واقع در بلوک کوار را موقوفه، به علاوه مقداری اثاثیه برای روضه خوانی سیدالشهداء^(ع) آن هم در مکان معینی جنب شاهچراغ^(ع) موسوم به حسینییه وقف می‌کند. این حسینییه جزئی از «دولتخانه» یا «محکمه الاسلامیه امامیه» بوده است. همه این امور چنانکه گفته شد روزبه‌روز بر اعتبار و اعتماد محکمه اثر مثبت داشته است.^۱

۱. در آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه و اداره کل اوقاف و امور خیریه هم رونوشت‌هایی نه چندان مطلوبی از این سند وجود نداشت. نویسنده در آذر ماه سال جاری اوزالید طومار این وقف‌نامه و چهار وقف‌نامه دیگر را که مهندس شیخ‌الاسلامی در روزهای آغارین سال ۱۳۹۰ در شیراز به ایشان مرحمت فرموده بودند جهت نگهداری و تکمیل سوابق موقوفات به آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه در تهران تقدیم کرده است.

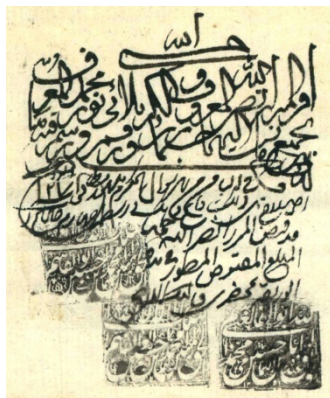
۷- حاج شیخ محمدحسین التَّمَامی صفای شیرازی (۱۲۸۶-۱۳۳۶ق.)

با وفات پدر، پسر، شیخ محمدحسین، شیخ‌الاسلام شد. اقدامات عمو و پدرش سفره‌ای گسترده برای او و فرزندانش فراهم آورده بود. علاقه او به شعر و تخلص شاعری «صفای شیرازی» شاید کم‌کم او را از فعالیت جدی در محکمه بازداشت. خصوصاً همکاری او با امام جمعه در ماجرای معروف به بلوای نان. به علاوه که دیگر بسیاری از محرران باید از حجم کارها پیر و



خسته شده باشند. به هر حال هم‌زمان با شروع قرن چهاردهم ق. است که کم‌کم محاکم شرع جدید پیدا می‌شوند. محاکمی که شیوه تنظیم اسناد خود را از شیوه محکمه اسلامی تقلید کرده‌اند.

بر اساس اطلاعات موجود، او در طول عمرش ظاهراً فقط از دو مهر استفاده کرده است. یکی چهارگوش به ابعاد ۱۹×۱۷ س.م، به قلم نستعلیق است: «الوائق بالله الغنی عبده ابن ابوالقاسم، محمدحسین التّامی» سراغ داریم. (تصویر ۱۳)



تصویر ۱۳- نقش مهر شیخ محمدحسین التّامی (راست) و پدرش شیخ ابوالقاسم التّامی (چپ) (۸ شوال ۱۲۷۱)

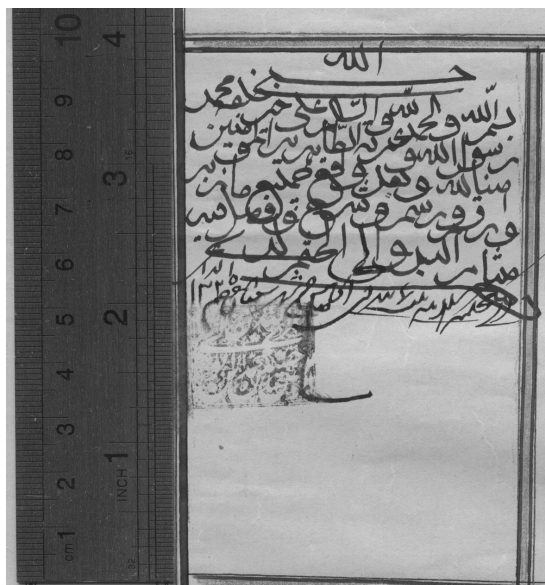
سال ساخت این مهر جای تأمل دارد. زیرا مصادف با سال ولادت او یعنی سال ۱۲۵۱ ق. است. حال آنکه مرسوم بوده است سال ساخت مهر را در مهر نقر کنند (رضائی، ۱۳۸۷، ص ۲۳). در این سجع کلمات «الوائق بالله الغنی ... ابن ابوالقاسم، محمدحسین ...» با قلم درشت و کلمات «... عبده ... التّامی» با قلم ریز نوشته شده است. «عبده» با قلمی ظریف‌تر در قوس حرف قاف کلمه «الوائق»، «التّما» با همان قلم ظریف در حرف نون «ابن» و «می» آن در نون «حسین».

دومی، مهری است که برای خودش روایتی دارد. این مهر با یک قلم نوشته شده است و شاید به دلیل عجله در تهیه مهر فراموش شده که عنوان سلسله هم درخواست شود. احتمالاً، این مهر توسط مهرسازی که در نزدیکی حرم شاهچراغ^۱ حیره‌ای داشته است ساخته شده باشد. سال ساخت این مهر باید ۱۳۱۳ ق. باشد. به روایت خود حاج شیخ محمدحسین، یکی از رجال شیراز به نام حاجی میرزا محمدرحیم خان معزالوزاره (آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه، پرونده شماره ۹۲ فارس) در تاریخ عاشر ربیع‌الاول ۱۳۱۳ به محکمه آمده تا وقف‌نامه‌ای تنظیم

۱. درباره مهرسازان شیراز رجوع کنید به: میرزا ابوالقاسمی، محمدصادق (۱۳۸۶). جستجویی در نام و احوال چند حکاک شیرازی در دوره قاجار، فصلنامه گلستان هنر، ۹، ص ۱۱۱-۱۱۶.



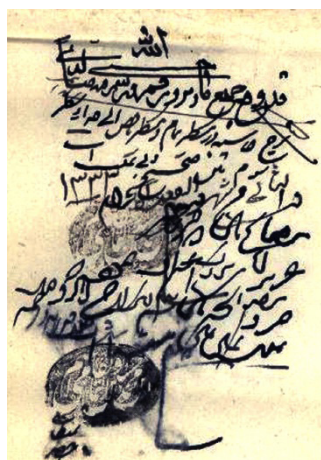
کند اما تصدیق سند به دلیل اینکه مهر جدید در دست حکاک بوده با فاصله‌ای یک‌روزه (فی الحادی عشر) انجام شده است: «وقوع مراتب متن بتاریخ فوق شده و مهر شدن قدری فاصله شده است که به اینکه بعد از تاریخ فوق حکاکی شده مهر شده است.»
نقش این مهر چنین است: «افوض امری الی الله محمدحسین ابن ابوالقاسم» است.
(تصویر ۱۴)



تصویر ۱۴- نقش مهر حاج شیخ محمدحسین التّمّامی (۵ شعبان ۱۳۲۵)

موضوع حائز اهمیت دیگر اینکه در دهه سی سال ۱۳۰۰ ق. در خاندان شیخ الاسلام مهری دیده می‌شود (تصویر ۱۵) که یادآور نقش مهر شیخ ابوالقاسم التّمّامی (۱۲۴۹-۱۲۸۶ ق.) (تصویر ۱۱ و ۱۲) است. مقایسه جزء به جزء مهر این دو نفر شکی باقی نمی‌گذارد که بگوییم این مهر ماترک شیخ ابوالقاسم است. یعنی حدوداً ۴۵ سال بعد از مرگ این شخصیت مذهبی حکومتی هنوز وجود داشته است. حال سؤال این است که چه کسی از این مهر استفاده می‌کرده است؟ خود شیخ الاسلام وقت یا کس دیگری؟



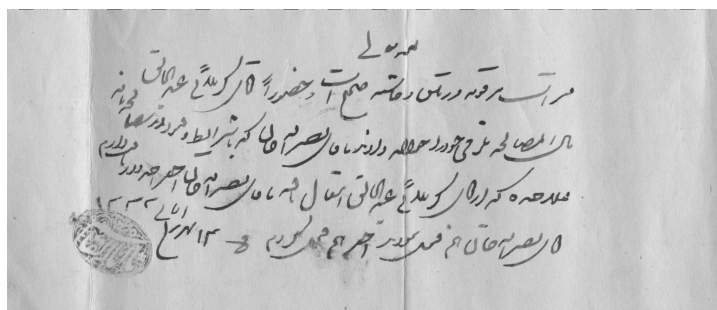


تصویر ۱۵- نقش مهر خصوصی شیخ ابوالقاسم التّمّامی مورد استفاده عمومی نوه اش
شیخ ابوالقاسم (آقابزرگ) در ۲ ذیقعه ۱۳۳۳

فسائی تا حدی فرزندان شیخ الاسلام را معرفی کرده است که تا حدی با اسامی مندرج در پیش نویس سیاهه کتابخانه شیخ محمدحسین متفاوت است. در این سیاهه، حاج شیخ محمدحسین هشت ورثه داشته است: چهار پسر به نام‌های محمدباقر، آقابزرگ، حاجی امین و آقا عبدالحسین و چهار دختر به نام‌های بدرالحاجیه، مصباح‌التولیه، عصمت‌السلطنه و بی‌بی بزرگ.^۱ در فارسنامه، فقط از پسران (شیخ محمدباقر، شیخ محمدعلی، شیخ ابوالقاسم، شیخ عبدالحسین و شیخ عبدالحی) (فسائی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۹۲۳) نام برده شده است که فقط شیخ محمدباقر و شیخ آقابزرگ در نگارش و تصدیق اسناد مشارکت داشته‌اند. بر اساس اسناد موجود نام اصلی آقابزرگ، شیخ ابوالقاسم بوده و در مباحثه‌نامه شرطیه مورخ پنجم ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ به‌عنوان فروشنده نامش چنین ثبت شده است: «آقا شیخ ابوالقاسم الشهیر به آقابزرگ نجل حاجی شیخ الاسلام» (آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه، سند شماره ۲۸ مجموعه بادکوبه‌ای). با این مقدمه، آشکار می‌شود که پسر در زمان حیات پدر از مهر پدر بزرگ برای تصدیق اسناد استفاده می‌کرده است. اما او مهر کوچکی به‌خط نستعلیق با سجع «یا ابوالقاسم ۱۳۱۷» (آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه، سند شماره ۲۹ مجموعه بادکوبه‌ای) (تصویر ۱۶) داشته است که در سایر امور از آن استفاده می‌کرده است. اما نکته مهم در اینجا این است که مهر خصوصی پدر بزرگ توسط نوه به مهر عمومی تبدیل شد. شاید به‌همین دلیل بود که شیخ الاسلام موافقت کرد فرزندش به‌جای آنکه مهر جدیدی سفارش دهد این مهر را دوباره از نهانخانه به درآورد.

۱. رجوع کنید به رضائی، امید (۱۳۹۴). ارزش مبادله‌ای کتابخانه صفای شیرازی در سال ۱۳۳۷ ق. ۱۲۹۷/ش، اوراق عتیق، به‌کوشش سید محمدحسین حکیم، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، دفتر چهارم، ص ۸۱۶.





تصویر ۱۶- نقش مهر فرعی آقابزرگ در ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۳۳

اما سابقه برادر ارشدش در امور محکمه بیشتر بوده است. شخص موردنظر شیخ محمدباقر است که در سال ۱۲۷۸ ق. متولد شد (فسائی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۹۲۳). مادرش دختر میرزا علی اکبر قوام الملک بود از این رو همشیره زاده میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان محسوب می شد که در میان شعرا به «وفا شیرازی» شهرت داشت (دیوان بیگی شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۲۰۱۲). او نیز همانند پدر از جوانی در امور محکمه دستی داشت. اسناد هم مؤید همین خبر است، از جمله سجل مستقل او، به تاریخ ۱۸ جمادی الاولی ۱۳۰۲ (آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه، سند شماره ۲۵۰ مجموعه بادکوبه‌ای)، که در جوار سجل شیخ الاسلام مشهود است. ولی فسائی با آنکه وی را ستوده اما به دنبال نام او عنوان «شیخ الاسلامی» اضافه نکرده است (فسائی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۹۲۳). این احتمال هم هست که فسائی این کلمه را منصب می دانسته است بنابراین از آنجا که شیخ محمدباقر در این سال این منصب را نداشته است این کلمه را به نام او نیفزوده است. این در حالی است که در متن وقف نامه میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان که در روز دوشنبه مورخ ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۰۵ (آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه، سند شماره ۱۳۲ فارس) تحریر شده، از «شیخ محمدباقر» با عنوان «شیخ الاسلام مملکت فارس» نام برده شده است. از این رو این قول که والد او در سنه ۱۳۱۵ ق. لقب «شیخ الاسلامی» را به او داد (داور، ۱۳۷۱، ص ۶۹۵) به نظر نمی تواند صحیح باشد. معاصران او نوشته اند که بسیار معقول و در علوم شرعیه و غیرها کامل بوده و گاهی به نیابت و اذن پدر به امور شرعیه و منصب قضا می نشست است (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۴۰؛ دیوان بیگی شیرازی، ج ۲، ص ۱۰۱۵-۱۰۲۰؛ داور، ۱۳۷۱، ص ۶۹۵). نقش مهر او که به قلم ریز و درشت نستعلیق نوشته شده چنین است: «لا اله الا الله الملك الحق المبين ابن حسين التمامي، محمدباقر»^۱ (تصویر ۱۷).

در این سجع نیز نسبت خانوادگی «التمامی» مشهود است. ظاهراً امام جمعه شیراز با هیچ یک از فرزندان حاج شیخ محمدحسین شیخ الاسلام به عنوان جانشین موافق نبوده است. زیرا در ضمن وقف نامه یکی از رجال شیراز به نام حسنعلی خان نصیرالملک شیرازی که در ۲۶

۱. منظور حاج شیخ یحیی امام جمعه و جماعت شیراز است که فسائی او و خاندانش را را زیر «محله ششم شیراز: محله سرباغ» و «سلسله امام جمعه» معرفی کرده است. فسائی (۱۳۷۸)، ج ۲، ص ۹۹۰-۹۹۵.



ذی‌قعه ۱۳۰۹ و حاج شیخ یحیی ابن ابوتراب (آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه، سند شماره ۷ فارس) آن را تصدیق کرده به‌صراحت «قاضی» و «شیخ‌الاسلام» از مداخله در موقوفه منع شده است: «... آنکه احدی از نایبان متولی اوقاف هر زمانی و قاضیان و شیخ‌الاسلامان که به‌حسب شرع اطهر اهلیت و جامعیت شرایط حکم و فتوی ندارند ... مزاحمت به‌حال متولی نمایند ...».

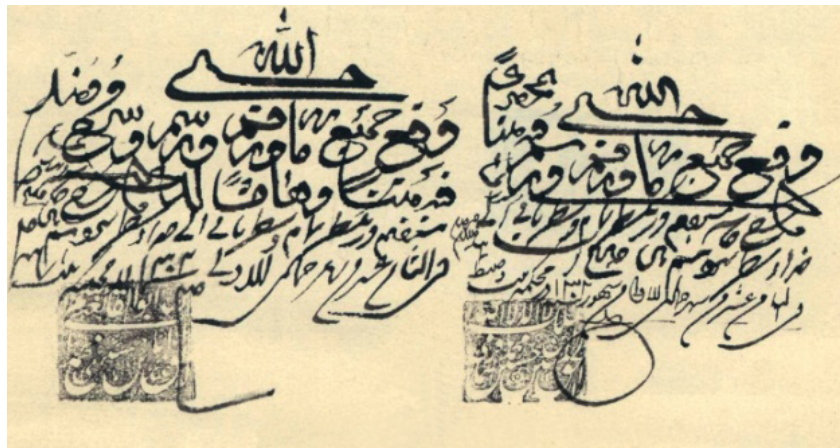
این سند به‌خوبی حاکی از این است که دیگر برخی علما با شیخ‌الاسلام و فرزندان او رابطه‌ای به‌خوبی گذشته نداشته‌اند. هرچند که یکی از زنان رجال شیراز، به‌نام حاجیه ماه‌سلطان خانم ملقب به منیرالحاجیه همسر محمدجعفر مستوفی، در هفتم ذیحجه ۱۳۲۳ با حضور در محکمه میرزا ابوطالب الحسینی از علمای شیراز ملکی در اراضی قصرالدشت، تولیت موقوفه خود را به شیخ محمدباقر واگذار کرده، وی و پدرش را به‌تفصیل چنین وصف کرده است:

جناب مستطاب شریعتمدار افادت و افاضت شعار، مستغنی الالقب و الاوصاف، مفخرالایام، ملاذالانام، مروج‌الاحکام، عمده‌العلماء الاعلام، قدوه الفقهاء العظام، العالم العامل، وحیدی العصری، فرید الدهری، طائف بیت‌الله الحرام و زائر قبور ائمه انام علیهم صلوات الله الملك العالم الحاج الشیخ محمدباقر الملقب بشیخ‌الاسلام مملکت فارس نجل جلیل زکی جناب مستطاب شریعتمدار شامخ الالقب، حاوی الفروع و الاصول، جامع المعقول و المنقول، ناشر شریعت غری و مشید ملت بیضاء، عمده العلماء العاملين، نخبه الفضلاء الراشدين، طائف بیت‌الله الحرام و زائر مدینه طیبه حضرت سیدالانام علیه الاف التحیه و السلام الحاج الشیخ محمدحسینا شیخ‌الاسلام مملکت فارس ادام الله افضاله العالی (آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه، سند شماره ۳۴۰ مجموعه بادکوبه‌ای).

گفتنی است در زمان حیات حاج شیخ محمدحسین از او نیز همانند پدرش با عنوان «حاجی شیخ‌الاسلام بزرگ» (آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه، سند شماره ۷۷ مجموعه بادکوبه‌ای) یاد می‌کرده‌اند. شاید به این کار می‌خواسته‌اند بین وی و پسرانش که به شیخ‌الاسلام ملقب بوده و شهرت داشته‌اند تمایز قائل شود.

از آنجا که شیخ محمدحسین خود در زمان حیات پدر (شیخ ابوالقاسم) در امور محکمه مشارکت داشته لذا نمی‌توان سجل‌نویسی دو فرزندش را ناشی از ضعف محکمه دانست. اما از آنجا که در اسناد این دوره دیگر مهرهای بی‌یادداشت و یادداشت ثبت، تالو سابق را ندارد می‌توان گفت که محکمه اسلامی نیز بالاخره پس از یک دوره فعالیت درخشان همپای دولت قاجاریه وارد مرحله رکود شده است.





تصویر ۱۷- نقش مهر حاج شیخ محمدباقر التّمّامی (راست) و حاج شیخ محمدحسین التّمّامی (چپ) (۱۸ جمادی الاولی ۱۳۰۲)

نتیجه گیری:

اگر زمان ورود اجداد شیخ الاسلام‌ها به شیراز، همان سال ۱۱۱۶ باشد، آن‌ها به دلیل اوضاع اجتماعی سیاسی زمانه خیلی زود موفق شده‌اند در این شهر مهم مقام و منزلتی پیدا کنند. هجوم افغانه، و اعدام شدن شیخ الاسلام وقت سبب شد آن‌ها در یک بازه زمانی بیست‌ساله، شیخ الاسلام شوند و در امور مهمی چون تنظیم اسناد و رسیدگی به دعاوی فعالیت کنند و از این طریق روزبه‌روز به خاندان‌های مهم شیراز، خصوصاً سادات نسابه، حسینی، انجوی، دستغیب، و علوی نزدیک شوند و از دانش خانوادگی آن‌ها بهره‌برداری کنند. به عبارتی، بر اساس دو طومار از هم گسسته به‌جامانده از سال‌های ۱۱۵۲-۱۱۶۰ ق. مسلماً، تنظیم چنین اسنادی صرفاً، با در اختیار داشتن یک گروه حرفه‌ای امکان‌پذیر بوده است که بعید نیست از بازماندگان محکمه همان شیخ الاسلام شهید، شیخ محمد مهدی نسابه بوده‌اند.

این بررسی ضمن آنکه تلاش کرد دست‌افزاری قابل اعتماد برای بررسی اسناد شیراز ارائه کند موفق شد نشان دهد که جزئیات ارائه‌شده در فارس‌نامه ناصری آن هم مربوط به سلسله‌ای منتفذ تا حد زیادی قابل نقد و بررسی هستند. از مقابله کردن منابع کمکی (نقش مهر) با مطالب جزئی ارائه‌شده توسط فسائی و دریاییگی مطالب جدیدی درباره این سلسله آشکار شد.

در «دوره فترت» و آشفتگی اوضاع ایران این خاندان مهاجر عرب‌تبار بر خلاف جریان معمول مهاجرت‌های گسترده علما از ایران به عتبات عالیات و حتی به موطن اصلی خود نرفتند

بلکه در شیراز ماندگار شدند و با جلب مشارکت اعضای فرهیخته‌ای از خاندان‌های سادات شیراز (انجوی، حسینی، علوی) موفق شدند محکمه‌ای بسازند که مردم و مقامات را جلب کند. این افراد گرچه به‌عنوان خاندانی عرب‌تبار کار خود را شروع کردند اما در نهایت نه فقط در جامعه شهری شیراز آن سال‌ها حل نشدند بلکه به زادگاه و منشاء‌شان عربی‌شان وفادار ماندند.

منابع

- امیر ارجمند، سعید (بی‌تا). *ظل‌الله / امام غائب، بی‌جا*.
- آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه، پرونده شماره ۷، ۱۵، ۱۸، ۸۸، ۹۰، ۹۲، ۱۳۲، فارس.
- آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه، سند شماره ۱، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۵۸، ۷۷، ۸۸، ۱۰۴، ۲۵۰، ۳۴۰ مجموعه بادکوبه‌ای.
- حسینی‌اشکوری، سیدجعفر (۱۳۸۳). *مجموعه اسناد میرزا محمد کاظمینی، قم*. مجمع ذخائر اسلامی.
- حسینی‌فسائی، حاج میرزا احسن (۱۳۷۸). *فارسنامه ناصری، مصحح دکتر منصور رستگار فسائی، ج ۲، چ دوم، تهران*. امیرکبیر.
- حسینی‌فسائی، حاج میرزا احسن (۱۳۷۸). *فارسنامه ناصری، مصحح دکتر منصور رستگار فسائی، ج ۱، چ دوم، تهران*. امیرکبیر.
- داور، شیخ مفید (۱۳۷۱)، *تذکره مرآت/الفصاحه، به کوشش محمود طاووسی، شیراز*. نوید.
- دیوان‌بیگی شیرازی، احمد (۱۳۶۴): *تذکره حدیقه الشعراء، به کوشش عبدالحسین نوائی، تهران*. زرین، ج ۲، ص ۱۰۱۶.
- شهرستانی، سیدحسن (۱۳۸۱). *جلوه‌هایی از هنر ایرانی در اسناد ملی، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران*.
- فرصت‌شیرازی، محمدنصیر (۱۳۷۷): *آثار عجم، مصحح دکتر منصور رستگار فسائی، ج ۲، تهران*. امیرکبیر.
- گنجینه اسناد میرزا محمد کاظمینی، یزد، سند شماره ۱۲۵/۰۰۲، ۳۹۰/۰۰۲، ۶/۰۰۲، ۷/۰۰۲.
- مجموعه مهندس شیخ‌الاسلامی.

